

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال دوازدهم
شماره ۱۴۱ آذر ۱۳۹۰ - دسامبر ۲۰۱۱

کمونیست ها، دموکراتهای

پیگیر

"هنگامیکه نازی ها آمدند و کمونیست ها را بردند.

من سکوت کردم، آخر من که کمونیست نبودم. زمانی که سوسیال دموکراتها را به زندان انداختند. من سکوت کردم، آخر من که سوسیال دموکرات نبودم.

لحظه ای که آنها اعضاء اتحادیه های کارگری را بردند.

من اعتراضی نکردم، آخر من که عضو اتحادیه کارگری نبودم.

روزی که مرا بردند، دیگر کسی نمانده بود که اعتراض کند."

امیل گوستاو مارتین نی مولر

Emil Gustav Martin Niemöller

ما کمونیستها، ما مبارزان راه آزادی طبقه کارگر ایران، ما ایرانیان مبارز که در سرزمینمان چند انقلاب را پشت سر گذارده ایم، باید از گذشته درس بگیریم و تجارب گذشته را راهنمای اعمال آینده خود قرار دهیم. ما باید با تئوری تحریک نسلا علیها یکدیگر و نظریه ترغیب نسل جوان به مبارزه بر ضد نسل پیر که یک تئوری ارتجاعی است، به مبارزه برخیزیم و بجای آن، نظریه مبارزه طبقاتی را قرار دهیم، که خواهان انتقال تجارب بین نسلاست و بویژه انتقال تجارب مبارزان قدیمی راه آزادی طبقه کارگر، به مبارزان جوان این راه، به ویژه به کارگران جوان است.

شما با هر کسی در این مورد صحبت می کنید، این نظریه تبادل تجربه را تأیید می کند و خود را مرید آن نشان می دهد و با خطوط بزرگ آنرا در نوشته ها و یا در گفتارهای خویش برجسته می گرداند. بیان "گذشته چراغ راه آینده است" به مد روز بدل شده است. ولی گویا این سخنان را برای خویش... ادامه در صفحه ۲

شستشوی مغزی افکار عمومی، توسط ماشین تبلیغاتی امپریالیسم-صهیونیسم

شستشوی مغزی چیست؟

وقتی امپریالیسم و صهیونیسم ارزشهای جنایتکارانه خویش را به عنوان قوانین عام و طبیعی به افکار عمومی حُفته می کنند.

وقتی انسانها ناخودآگاه، "طبیعی" بودن نقض همه موازین دموکراتیک، انسانی و جهانی، توسط امپریالیسم و صهیونیسم را، به منزله یک قانون عام و معتبر جهانی بپذیرند و احتمال نادرستی آن را به مغز خود خطور ندهند.

امپریالیستها که دشمنان سوگند خورده دموکراسی در جهان هستند، افکار عمومی را طوری می سازند و شستشویهای مغزی را توسط کارشناسان و دستگاههای ارتباط جمعی خویش طوری به مهارت انجام می دهند، که آدمکشی از جانب آنها امری نجات بخش و رهائی بخش جلوه می کند و از جانب بسیاری مردم نیز، ناخودآگاه، همین برداشت واژگونه بعمل می آید و پذیرفته می شود. این درک نادرست جا می افتد، کاری که آمریکا و یا اسرائیل می کنند، نمی تواند نادرست باشد. معیار داور در مورد ارزشها، نوع عملکرد و چگونگی رفتار امپریالیستها و صهیونیستها می شود و این نوع تفکر از راه رسانه های گروهی انحصاری و هدایت شده جهانی به مغزها روانه می گردد و در آنها لانه می کند و مبنای داوریهایی بعدی قرار می گیرد. وقتی جرج بوش با ششول تکزاسی اش در روی صفحه تلویزیون ظاهر می شود و با تهدید می طلبد که زنده یا مرده اسامه بن لادن را می خواهد و برای سرش جایزه تعیین می کند، تمام استقلال قوه قضائیه و تمام معاهده های جهانی حقوق بشر و کنوانسیون ژنو را زیر پا گذاشته است. تشویق به... ادامه در صفحه ۵

شبکه های اجتماعی، عرصه مهمی در نبرد طبقاتی (۲)

ایجاد افکار عمومی و شستشوی مغزی

در کنار این امکانات فنی و امنیتی که طبقه حاکمه در دست دارد، امکانات دیگری هم به آن اضافه می شود، که بسیار خطرناکتر از امکانات فنی است. در شبکه های مجازی، جنگی بیرحمانه طبقاتی برای روشننگری و شستشوی مغزی در جریان است. این درست است که رژیمهای عقب مانده و ارتجاعی نظیر رژیم جمهوری اسلامی با ممنوعیت رسانه های گروهی در پخش اخبار و تفسیرات درست و یا با برقراری سانسور و جلوگیری از تجمع اعتراضی مردم، می تواند در حیطه قدرت خودش از تئور افکار جلوگیری کند، ولی جمهوری اسلامی نمی تواند به علت جبر زمان و اینکه تلفن و اینترنت و ماهواره بیکی از ابزارهای جبری پیشرفت و ارتباطات تبدیل شده اند، از فروش تلفن همراه جلوگیری کند و یا اداره مخابرات را از بین ببرد و... این کار دیگر از نظر عملی در قرن بیست و یکم مقدور نیست و به رژیمهای ارتجاعی نظیر رژیم جمهوری اسلامی و یا عربستان سعودی و امارات متحده عربی نیز تحمیل می شود. وقتی این رژیمها این تحمیل را ناگزیر پذیرفتند، راه دیگری برای آنها باقی نمی ماند تا روشهای مبارزه خویش را تغییر دهند.

باین جهت اخبار سانسور نشده در اینترنت، تویتر، فیس بوک و سایر شبکه های اجتماعی در گشت و گذار است و خواننده ی خویش را نیز پیدا می کند. ضد انقلاب در سراسر جهان با استخدام کارشناسان خبره در زمینه تاریخ، فلسفه، جنگ روانی، روانشناسی، خط شناسی، سنت شناسی و...، و نه تنها در ایران، بلکه سراسر جهان برای تسلط بر افکار عمومی، روشهای جدیدی اختراع کرده است. به همان نسبت که امکان خبرسانی واقعی افزایش یافته و دیوار سانسور را شکسته است، ارتجاع امپریالیستی ولی سانسور مدرنی ایجاد کرده که این سانسور در مغزها صورت می گیرد. ارتجاع جهانی و نه تنها ایران که تجربه بسیار غنی در شستشوی افکار عمومی و جعل اخبار دارد، امکانات جدید فنی به کف آورده تا به استفاده از علم دیجیتال به جعل تصویر، خط، صدا و... بپردازد، که کاربرد... ادامه در صفحه ۸

به حزب طبقه کارگر ایران پیوندید

کمونیست ها، دموکراتهای...

و برای دیگران می گوید، گویا این سخنان خطاب بخود وی نیست، برای نقش دیوار است. ظاهراً عده ای آنچه را که بر زبان می آورند، هضم نکرده اند و به عمق این گفتار نغز که محصول و دستاورد مبارزه میلیونها انسان است، پی نبرده اند. آنها نفهمیده اند که این دستاوردها بر اساس ریزش خون و نابودی جان انسانها یکف آمده است. بسیاری از آموزش از گذشته و کسب تجربه سخن می رانند، ولی خودشان مورد نظر نیستند و تلاشی هم نمی کنند با افکار ارتجاعی خویش مبارزه کنند. در مورد پاره ای از افراد، این امر ناشی از بی توجهی و کمبود معرفت و در میان برخی دیگر این اتخاذ موضع دارای ریشه های طبقاتی است و تغییری هم نخواهد کرد.

ولی کمونیستها چه می گویند؟ هستند کسانی که ادعای کمونیستی می کنند، ولی تمام اعمال آنها ضد کمونیستی است، زیرا خودشان قربانی محیط فرهنگی مسلط بورژوازی هستند. کمونیستهای واقعی که مالا برای آزادی بشریت می رزمند، این آزادی را همیشه مد نظر قرار داده برای ارتقاء سطح فرهنگی و سیاسی جامعه، برای بسیج مردم و آگاهی دادن به آنها، برای خنثی کردن هجوم سیل بنیان کن افکار پلید طبقات حاکمه مبارزه می کنند. استقرار دموکراسی بورژوازی و دفاع از دموکراسی و ایجاد امنیت و قانونگرایی عمیقاً به نفع کمونیستها و طبقات تحت ستم جامعه است. طبقات ستمگر همیشه از همه امتیازات و امکانات برای بیان نظریات خویش حتی در دوران اختناق نیز برخوردار بوده اند، زیرا تاریخ چند هزار ساله بشریت، که همواره تاریخ مبارزه طبقاتی بوده و طبقات ظالم بر آن فرمانروایی کرده، ایدئولوژی خویش را تبلیغ کرده و فرهنگ خود را رواج داده اند، این عوامل آن زمینه مادی برای رویش و پرورش افکار ستمگرانه و انفردمانشانه است که در عمل پشتوانه چنین افکاری در جامعه خواهد بود و هست. طبقات تحت ستم از این سرمایه سنتی بورژوازی محرومند و باید مسایل نوینی را در عرصه مبارزه طبقاتی به گوش مردم برسانند، مسائلی که انسان نوین را پرورش دهد. برای طبقه کارگر مرجح و مناسب است که شرایط دموکراتیک برقرار شود، تا تشکلهای تسهیل گردد و نظریات خویش را بدون مانع بیان داشته و بتواند پیوند میان افکار گوناگون زحمتکش را بهتر فراهم آورد، از حقوق خویش دفاع کند و افکار سیاسی اش را وسیعاً تبلیغ نماید. پس کمونیستها همواره باید تا آخرین رمق از اصول دموکراسی کارگری که اصول دموکراسی

بورژوازی را نیز در درون خود داشته و آنرا بنتهایی تکامل می دهد و از نظام قانونگرا بجای خودسری و قلدنمنشی فردی، دفاع کنند. اگر این قانونگرایی نقض شود، این کمونیستها و طبقه کارگر هستند، که همیشه نخستین قربانیان این نقض خواهند بود. ارتجاع آنها را با همان سلاح فکری خودشان که مبلغ آن بودند قتل عام خواهد کرد. به سرنوشت غم انگیز حزب رویزیونیستی توده و سازمان فدائیان خلق اکثریت نگاه کنید، که تا روز آخر مدافع ارتجاع حاکم و کشتار وحشیانه آنها بودند و برایشان دست می زدند و به آنها برای سرکوب مبارزان راه آزادی طبقه کارگر در خدمت به اردوگاه رویزیونیستی کمک می رساندند. وقتی داس ارتجاع برگردن آنها فرود آمد، دیگر کسی باقی نمانده بود تا از حقوق آنها دفاع کند. آنها تا به امروز نیز از این خیانتشان درس نگرفته اند و وقتی می خواهند از قربانیان رژیم جمهوری اسلامی تجلیل کنند، از کشتار سال ۱۳۶۷ و نه از کشتار این رژیم از همان آغاز سالهای استقرارش در ایران و حداقل از سالهای ۶۰، سخن می رانند. آنها همان سیاست ارتجاعی و همدستی با رژیم را به اشکال گوناگون هنوز هم ادامه می دهند. این سرنوشت محتوم همه کسانی است که جسارت آنرا ندارند از گذشته خود ببرند و آنرا صمیمانه برای خدمت به طبقه کارگر و مبارزان راه آزادی وی به نقد بکشند. آنها محکومند که اشتباهات خویش را ادامه دهند و توجیه کنند و بیشتر به منجلاب ضد انقلاب فرو روند. اگر کشتار بی محاکمه در دادگاه غیر صالح و بدون نظارت افکار عمومی مجاز شناخته شود، به این بهانه که دشمن من را هدف گرفته است و نه خود من را، آنوقت کشتار کمونیستها و دموکراتها آسان است. وقتی مارتین نی مولر که بسیاری بنادرستی گفتار وی را به برتولت برشت کمونیست آلمانی نسبت می دهند، گفت: "روزی که مرا بردند دیگر کسی نمانده بود که اعتراض کند" سخنانش ناظر بر این شرایط بود. بر شرایطی که گویا کسی آنرا مربوط به خودش نمی داند و خطاب به دیگران می داند.

اجازه بدهید مشخص صحبت کنیم. در بعد از انقلاب شکوهمند بهمین، مسئولین سیاسی و اقتصادی و نظامی رژیم منفور و خائن پهلوی را که در اثر انقلاب سرنگون شده بودند، دستگیر کردند و بطور مخفیانه و با شتابی سوء ظن برانگیز، بدون رعایت اصول برسمیت شناخته شده قضائی و انسانی کنوانسیون ژنو و حقوق بشر اعدام کردند. بجز **توفانیها** کسی به این روش جنایتکارانه در بیانیه های خود، اعتراض روشنی نکرد. تازه اعتراض ما نیز مورد

تحقیر مخالفین قرار داشت که گویا ما از سلطنت طلبان دفاع می کنیم. نفس انقلاب ایران و شرکت رفقای ما در آن، خود جواب دندان شکنی باین کوته بینی های سیاسی بود. ما می خواستیم که این دشمنان خلق در دادگاهی صالحه، با حضور وکلای مدافع به صورت علنی و با حضور خبرنگاران و شرکت رسانه های عمومی محاکمه شوند. اگر احکام اعدامی هم صادر می شد که بنظر ما حتماً می شد و باید می شد، این احکام بر مبنای اصول و ضوابطی صورت می گرفت. احکام خودسرانه و بدون منطقی و انتقامجویانه، سنتی را در عرصه قضائی بجای می گذارد که به وسیله آن راحت می شود کمونیستها را سر برید. اگر جرم محاربه با خدا و مفسد فی الارض ارزش حقوقی داشته باشد و صدور احکام اعدام را مجاز بدارد، وای به روز کمونیستها که هم کتیشان ضاله است و هم از نظر فلسفی به تقدم ماده بر شعور ایمان دارند و هستی جهان را محصول دست خالقی بنام خدا نمی شناسند. کمونیستها در واقع، قبل از محاکمه به جرم خویش، اعتراف کرده اند و همه آنها مستوجب اعدام هستند. همه آنها محارب با خدا و مفسد فی الارض اند. برای ما آنروز روشن بود که بیان جرم به این صورت، آنهایی را مورد نظر قرار نمی دهد که مانند پرویز نیکخواه بر صندلی اتهام نشسته اند، بلکه ما را مورد نظر دارد، که فعلاً در بیرون دادگاه ایستاده ایم و صندلیها زیر پایمان است. آخوندها داشتند در این دادگاه چاقوهای خویش را برای بریدن سر کمونیستها تیز می کردند.

توفانیها این امر را دیدند و به آن معترض بودند، ولی متأسفانه در گرماگرم انقلاب که روحیه خرده بورژواها گُر گرفته بود، جایی برای سخنان منطقی پیدا نمی شد.

بهمین جهت ما با قانون اساسی جمهوری اسلامی که تنها بر مصلحت اسلام نوشته شده بود، مخالف بودیم، زیرا مفاد آن متکی بر بخش نانوشته آن که همان مصلحت اسلام باشد، نوشته شده بود. ما با تصویب قانون قصاص و نقض حقوق زنان و... به مبارزه پرداختیم و همیشه نیز بر آن بودیم که مبارزه با دشمن خارجی تنها با تکیه بر مردم مقدور است و مردم را تنها می توان با احترام به حقوقشان، با گسترش دموکراسی و ایجاد امنیت بسیج کرد. حکومتی که با سرکوب مردم شروع کند و تمام موازین حقوقی و انسانی جهانی را لغو نماید نمی تواند یک حکومت ابدی باشد و بر دشمن خارجی غلبه کند.

این سخنان درست ما در آن موقع، امروز مورد تائید مخالفین ما نیز هست. شما امروز با خلیفها روبرو می شوید که فورا به اعدامهای بی ما ...**ادامه در صفحه ۳**

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران

کمونیست ها، دموکراتهای...

رویه آغاز انقلاب، کشتار در کردستان و ترکمن صحرا و... اشاره می کنند و بی عملی کمونیست نماها را در آن دوران سرزنش می نمایند. شما خلیپها را می بیند که می گویند ما باید از همان زمان لب به اعتراض می گشودیم. این سخنان البته موجب دلگرمی شما می شود و فکر می کنید که قشر عظیمی پیدا شده اند، که به اصول دموکراسی احترام می گذارند و آنرا عمیقاً فهمیده اند. ولی متأسفانه سیر حوادث نشان می دهد که چنین نیست و حتی انسانهای صمیمی و خوش قلبی وجود دارند که در مورد مسئله مشخص بعدی پایشان می لنگد و نمی توانند ارتباطات منطقی سیر حوادث را در مغزهایشان برقرار کنند. ما گفتیم که وقتی سلطنت طلبها را می کشتند، به این رویه قضائی معترض بودیم، از آن جهت که باید رفتاری را سرمشق قرار می دادیم که با بی قانونی و خودسری دوران شاه فرق می داشت. ما باید از اصولیت دفاع می کردیم. ما باید خواهان اجرای عدالت و رعایت قوانین و ضوابط برسمیت شناخته شده جهانی می بودیم و می خواستیم که حتی دشمنان مردم بر اساس قوانین دموکراتیک و مدنی محاکمه شوند. این رفتار منجر به آن می شد، که اسرار به گور سپرده نشود و بخت اجرای قانونیت از همان بدو انقلاب افزایش یابد و به مردم درکی از فواید و اهمیت اجرای دموکراسی بدهد.

در آغاز انقلاب ولی کار به این جا ختم نشد. رژیم جمهوری اسلامی با یاری "حزب توده ایران" و "سازمان فدائیان خلق" به بسیاری از حقوق دموکراتیک مردم تجاوز کرد. حمله به مطبوعات که در راسش "آیندگان" قرار داشت، از این قبیل مسایل بود. خمینی اعلام کرد که "من آیندگان را نمی خوانم". این گفته وی، فرمان حمله به "آیندگان"، اسارت ناشرین و غارت دفتر آن و حمله بطور کلی به آزادی مطبوعات بود. یک نفر آدم در مورد دستاوردهای انقلاب بر اساس مزاجش تصمیم می گرفت. ما انقلاب نکرده بودیم که عمامه به جای تاج بیاید. برای ممنوعیت "آیندگان" تنها حکم خمینی کافی بود و نه حکم یک دادگاه صالح. کسی نگفت خمینی نمی خواند که نخواند، بجهنم که نمی خواند. به نادانی که نباید پاداش داد. با جهالت باید مبارزه کرد.

ما در این درک از مبارزه دموکراتیک متأسفانه تنها بودیم. بجز پاره ای سازمانهای دموکراتیک و حامی حقوق خلقهای ایران، بجز شخصیتها و هنرمندان و نویسندگانی که زیر نفوذ توده ای-فدائی نبودند، هیچیک از سازمانهای سیاسی

بزرگ "چپ" ایران در نشست تدارکاتی برای مبارزه با ممنوعیت نشریه "آیندگان" شرکت نکردند. رفقای "سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر" که در نشست تدارکاتی، در آغاز کار شرکت داشتند، و اساساً با قدغن کردن نشریه "آیندگان" مخالف بودند، بعد از گفتار انتقادی رادیو اسرائیل پیرامون قدغن کردن "آیندگان" و تبلیغات رژیم جمهوری اسلامی و "حزب توده ایران" و "سازمان فدائیان خلق" که در آن موقع **نه اکثریتی** داشت و **نه اقلیتی** به عقب نشینی دست زدند و از شرکت در نشستها خودداری کردند. رژیم جمهوری اسلامی و رویونیستها توده ای-فدائی مخالفین ممنوعیت نشریه "آیندگان" را منتسب به صهیونیستها معرفی می کردند و در کنار رژیم به مبارزه با آنها برخاستند. پاره ای از جریانهای "چپ" واهمه داشتند، که از این کار اصولی دفاع نموده و می ترسیدند که مورد اتهام رژیم اسلامی-توده ای-فدائی در حمایت از صهیونیسم قرار گیرند. راستها که روشن است و جای خود دارد، ولی سایر سازمانهای "چپ" نیز حتی زحمت شرکت در این نشست را بخود ندادند.

ما وقتی برای رفع توقیف نشریه "آیندگان" به میدان آمدیم و تظاهرات کردیم و مورد ضرب و جرح قرار گرفتیم، می دانستیم که توقیف "آیندگان" سرآغاز توقیف سایر نشریات است. ما وقتی به قدغن کردن نشریه "میزان" اعتراض کردیم، آنرا ادامه اعتراض به قدغن کردن "آیندگان" و نشریات سیاسی می دانستیم که بدست همین هواداران "میزان" یعنی یاران مهندس بازرگان و نهضت آزادی که در راس وزارت ارشاد بودند و قانون مطبوعات را برای تشدید خفقان وضع کردند، ممنوع شده بودند. ما می دانستیم که اگر برای آزادی مطبوعات شرط بگذاریم، اولین قربانی آن خود ما یعنی کمونیستها هستند. دارو دسته های "چپ" هوادار خمینی این حمایت اصولی ما را حمل بر راستروی می کردند. ولی ما از این اصولیت دفاع کردیم و بهمین جهت نیز هست که با درک حمایت از دموکراسی پیگیر به این گفته مارتین نی مولر وفا داریم.

وقتی روزنامه "سلام" و "توس" و... در ایران، که منتسب به اصلاح طلبان بودند، ممنوع شدند و ناشرینش تحت تعقیب قرار گرفتند، ما به این ممنوعیتها بر اساس اعتقاد اصولی که داشتیم اعتراض کردیم و در مقابل شعار نادرست اصلاح طلبان که به خیابانها آمده و خواستار رفع ممنوعیت از روزنامه "سلام" بودند، ما خواهان رفع سانسور و رفع ممنوعیت از همه روزنامه ها بودیم. شعار **ما آزادی مطبوعات بود** و

نه آزادی "سلام"، زیرا می دانستیم، تظاهرات بنفع آزادی تنها یک روزنامه مشخص، به معنی صحه گذاردن بر ممنوعیت مطبوعات بطور کلی است. پس دفاع از دموکراسی، حتی دموکراسی بورژوائی یک امر اصولی است و نمی شود بطور ناپیگیر و یا کاسبکارانه به آن برخورد کرد، زیرا فرجام خوش آیندی نخواهد داشت.

بیک نمونه دیگر اشاره کنیم. مصطفی تاج زاده که در جریان اعتراض به انتخابات تقلبی احمدی نژاد دستگیر شد و بیش از دو سال است که در زندان به سر می برد در مهرماه ۱۳۹۰ نامه ای به خامنه ای نوشت که در بخشی از آن می آورد: "... قصد من از این نامه چنان که گفتم نه شکوه به شماسست و نه انتظار رسیدگی به این ظلم آشکار از جانب شما. تنها از شما می پرسم بر مبنای کدام معیار اخلاقی و انسانی مقامات قضائی مطیع اوامر حضرتعالی حق دارند به منظور اعمال فشار و وادار کردن من به سکوت و عدم اظهار نظر در باره امور کشور، همسرم را دستگیر و محاکمه کنند؟" (تکیه از توفان). سخنان منطقی و مستدلی است. ولی آقای مصطفی تاج زاده که خودش معاون وزیر کشور دولت خاتمی بوده است و در سانسورها و سرکوبها نقش مهمی داشته و مسئولیت نظارت بر امور داخلی مملکت، حتی زندانها را پذیرفته بوده است، فراموش کرده بیاد بیاورد که آن "معیارهای اخلاقی و انسانی مقامات قضائی" را خود ایشان به آقای خامنه ای اعطا کردند، در آن روزهایی که زن و بچه مخالفین ایشان را به زندانها می انداختند و حقوق اساسی مردم را زیر پا می گذاشتند و ایشان سکوت کرده بودند، این نقض حقوق **هم معتبر و هم مجلسی** شد. ایشان اکنون دنبال معیارهایی می گردند، که در جمهوری اسلامی هرگز وجود نداشته است. معیارهایی که در این جمهوری بوده، از همان روز نخست، نقض حقوق انسانها بوده است. قوه قضائیه هیچوقت مستقل نبوده و وظایف خود را انجام نمی داده است. چه در دوره تاج زاده، چه قبل و چه بعد از آن. قوه قضائیه در جمهوری اسلامی نیز مانند دوران شاه، بخشی از قوه مجریه بوده است. امروز که آقای تاج زاده در قدرت بود و یا با قدرت مماشات می کرد، به نقض حقوق سایرین اعتراض نداشت و امروز که حقوق دموکراتیکش مورد ضربه قرار گرفته است، دیگر کسی باقی نمانده است که به نقض حقوق ایشان اعتراض کند.

آقای تاج زاده نمی تواند در ترازنامه اعمال خود نشان دهد که به کشتار مقامات رژیم سابق به آن وضع ادامه در صفحه ۴

صهیونیسم یعنی نژادپرستی، همدست امپریالیسم

کمونیست ها، دموکراتهای...

غیر قانونی معترض بوده است. وی نمی تواند در کارنامه اعمال خود نشان دهد که به ممنوعیت "آیندگان" معترض بوده و یا بر ضد ممنوعیت "میزان" اعتراضی کرده و هوادار آزادی مطبوعات بوده است. وی به این قانون اساسی جمهوری اسلامی که همه حقوق را برای شخص ولی فقیه با حق تفسیر آن برسمیت شناخته است، رای داده است. وی از زمانیکه فاشیسم مذهبی به خوردن ذره ذره گوشت دموکراسی مشغول بود، زبان به اعتراض نگشود، زیرا منافع وی مورد خطر قرار نگرفته بود. وی مانند بسیاری کسان دیگر هوادار دموکراسی دم بریده بود و هست.

حال به یک موضوع جهانی مشخص مراجعه کنیم:

بهترین نمونه عدم توجه به دموکراسی و حقوق انسانی و سیاست "به من چه، زیرا منافع شخصی من در خطر نیست" مسئله مشخص تجاوز بربرمنشانه ناتو برهبری آمریکا به لیبی است. صحنه های جنایتکارانه کماندوهای ناتو که از راه هوا و زمین در مغایرت کامل با قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل، با قلدردی و زورگوئی و تحقیر افکار عمومی، به کاروان قذافی حمله کردند و وی را بیرون کشیدند با چاقو از پشت به وی تجاوز کردند، وی را کتک مفصل زدند و سپس به قتل رساندند را، همه دیده اند. وجدانهای بسیاری از این همه وحشیگری برد آمد، بجز وجدانهای کسانی که این فجایع را تدارک دیده بودند و از کشتن قذافی باین وضع اظهار رضایت کردند و بیان کردند

که مرگ وی بسیاری مشکلات حقوقی و**سیاسی و قضائی آبی را حل کرد. دستگیری**

زنده وی برای ما مشکل آفرین بود. همه این سخنگویان که سبعیتشان حیرت انگیز است، خود را مدافع دموکراسی و حقوق بشر جا می زنند. خود آنها قبلا در دادگاه دست نشانده کیفری جهانی لاهه که متعلق به خودشان است، حکم جلب قذافی را صادر کرده بودند، و بموجب آن حکم باید ظاهرا علاقمند می بودند که وی زنده دستگیر شده و در مقابل دادگاه قرار گیرد، ولی خود همان "قاضی ها"، دلشان نمی خواست زنده وی به دادگاه کیفری جهانی لاهه، که خود دادگاهی مسخره دست نشانده است، تحویل داده شود. می بینید آنجا که پای منافع سیاسی-طبقاتی در کار است، آنها به احکامشان نیز احترام نمی گذارند و بر اساس منافع سیاسی طبقاتیشان آنرا به زیر پا می گذارند. آیا سفاکت نیست که کمونیستها نیز با آنها هم آوا شوند؟ آیا این همآوائی، حکم قتل خود کمونیستها نیست؟ آیا این نشانه آن نیست، که آنها به عده ای، قبل از اینکه آنها را روی صندلی اتهام

بنشانند، امکان داده اند، روی صندلی بایستند و بی خبر از فرجام کار خویش، برای قاتلهای خود دست بزنند؟

کنونسیون ژنو تعیین کرده که باید با اسراء با احترام رفتار کرد و حقوق قانونی و انسانی آنها را به رسمیت شناخت. درست است که قذافی فرد مستبدی بود که هارون الرشید وار بر لیبی حکومت می کرد، ولی بهر صورت در مقابل تجاوز بیگانگان تا روز آخر ایستاد، وطنش را ترک نکرد و با افتخار جان داد. وی بهر صوت رهبر رسمی و قانونی مردم لیبی و یک انسان بود. دقیقا مانند صدام حسین که رهبر قانونی مردم عراق بود. رژیم کنونی لیبی یک رژیم دست نشانده و نوکر بیگانه است، که تنها بیاری ناتو بر سر کار آمده است.

آن عده از ایرانیانی که حاضر نیستند از حقوق قانونی و دموکراتیک فردی مانند قذافی حمایت کنند و برای ترور وی پایکوبی می کنند خودشان دست کمی از خالهایی و سعید مرتضویها ندارند و بی جهت زبانشان نسبت به خطاهای گذشته دراز است. آنها همانهایی هستند که از گذشته پند نگرفته اند و در تمام موارد روشن نقض دموکراسی در ایران، از سر به نیست کردن خودسرانه مقامات رژیم سابق گرفته تا قدغن کردن "آیندگان"، قدغن کردن "میزان"، ممنوعیت "سلام" و سرکوب اصلاح طلبان به بهانه های "انقلابی" و یا ضد انقلابی سکوت اختیار کردند. آنها ریاکارند تا دموکرات. آنها ریاکاری را از اربابانشان امپریالیسم آمریکا و صهیونیستهای اسرائیل یاد گرفته اند، که حقوق بشر در دستشان تنها یک ابزار سیاسی اعمال زور و فشار است و نه نشانه بشردوستی و احترام به آن.

پس می بینیم که این قصه سر دراز دارد. مسئله فقط بر سر لیبی و برخورد به قذافی نیست. کسی که کنه مطلب را نفهمیده باشد و درک درستی از مبارزه طبقاتی و دفاع از دموکراسی پیگیر نداشته باشد، همیشه از چاله به چاه می افتد. هنوز هم افراد و فعالین سیاسی بسیاری، نان را به نرخ روز می خورند و مزورانه پرچم حمایت از حقوق بشر و حقوق دموکراتیک را بدست گرفته اند، تا ببینند کجا می توانند آنرا به نفع خودشان به زیر پا بگذارند. آنکس که از حقوق قذافی و تاج زاده و اسامه بن لادن بخاطر مخالفت با خودکامگی و یا ایدئولوژی آنها حمایت نمی کند، آنکس که نمی فهمد حماس حق دارد علیرغم ایدئولوژی ارتجاعی برای رهایی ملت فلسطین و کسب حقوق دموکراتیک تعیین سرنوشتش، با هر وسیله ای که در اختیار دارد، بجنگد، نمی فهمد که دارد آن می کند که شاعر می گوید:

یکی بر سر شاخ، بن می برید

خداوند بستان ننگه کرد و دید
بگفتا گر این مرد بد می کند
نه با من که با نفس خود می کند
نصیحت بجای است، اگر بشنوی
ضعیفان میفکن به کتف قوی
که فردا به داور برد خسروی
گدایی که پیشت نیرزد جوی
چو خواهی که فردا بوی مهتری
مکن دشمن خویشتن، کهتری

پس می بینیم که حقوق بشر، حقوق ملل، حقوق دموکراتیک و اساسی انسانها و ملتها، اصول جهانشمولی است که دنیائی بورژوائی به آن صحنه گذارده است و انقلاب فرانسه آنرا به بشریت عرضه کرده است. اگر شکنجه کار زشت و نکوهیده ایست، اعمالش در مورد هر کس حتی مخالف من هم نکوهیده است. اگر قتل از اعمال مجازات، باید دادگاه صالحه به جرم رسیدگی کرده باشد، همانقدر باید برای اسامه بن لادن معتبر باشد که برای هویدا و حتی خالخی. آنها که فکر می کنند این اصول خدشه ناپذیر را می توانند بر اساس ذائقه خویش تعریف کنند، گور خود را دارند می کنند و نمی فهمند.

باین جهت حزب کار ایران (توفان) رفتار جنایتکارانه اوباش ناتو را نسبت به قذافی که به قتل رسید، ولی تسلیم نشد، محکوم می کند.

حزب ما رفتار مزورانه و ریاکارانه امپریالیسم و صهیونیسم در برخورد به حقوق انسانها و ملتها و دول را محکوم می کند.

حزب ما بر آن است که امپریالیستها و صهیونیستها بزرگترین تروریستها، بزرگترین مرتجعین، بزرگترین ریاکاران و دروغگوها، بزرگترین ناقضین حقوق انسانها و ملل در جهان هستند. امپریالیسم یعنی ارتجاع سیاه و با این ارتجاع سیاه باید تا نابودی کاملش مبارزه بی امان کرد، برای آنکه بشریت نجات یابد.

حزب ما بر آن است که مبارزه برای تحقق حقوق بشر و احترام به حقوق ملل، بدون مبارزه با امپریالیسم و صهیونیسم سخنان پوچ و عوامفریبانه ای بیش نیست، تا دموکراسی مصلحتی و دم بریده و بی محتوی را جا بیندازند.

حزب ما بر آن است که سازمانهای مدعی حمایت از حقوق بشر و ملل باید تجاوز به لیبی و رفتار وحشیانه و ضد بشری امپریالیستها و مشوقین آنها، صهیونیستها را محکوم کرده از حقوق انسانی و قانونی مردم لیبی به حمایت برخیزند، در غیر این صورت نشان می دهند که سازمانهای ساخته و پرداخته دست ارتجاع جهانی هستند و مشکیشان حمایت از حقوق بشر و حقوق ملل نیست. حقوق بشر گزینشی .

دلخواهی، وجود ... ادامه در صفحه ۵

تجاوزگران استعمارگر، باید خاک عراق و افغانستان را بی قید و شرط ترک کنند

کمونیست ها، دموکراتهای...

خارجی ندارد. حقوق بشر تجزیه بردار نیست و با نقض آن اگر نخواهیم به ریاکاری متهم شویم، باید در همه جا از فلسطین و ابو غریب و بکرام و تل آویو و واشنگتن گرفته تا ایران مبارزه کنیم. با این مقدمات روشن است که کمونیستها پیگیرترین دموکراتها هستند، زیرا تعمیق دموکراسی برفع طبقه کارگر و تحقق خواسته‌های وی است.

و در چنان وضعیتی است که اگر آمدند ما را ببرند توده های مردم در مقابلشان می ایستند و مقاومت می کنند و دیگر ما تنها نیستیم و ریاکاری را پیشه خود نساخته ایم.

شستشوی مغزی...

قتل و دادن مزد به قاتل همه جا جرم دارد و مشوق به قتل باید در مقابل دادگاه قرار گیرد و مجازات شود، ولی در مورد جرج بوش کسی این اجازه اعتراض را بخودش نمی دهد. به مغز عده ای اساسا خطور نمی کند، که این سخنان جرج بوش جنایتکارانه بوده و قابل تعقیب قضائی است. تصور کنید شما خواننده توفان همین عمل را با همسایه دیوار به دیوار خود بکنید. حتما دادستان به سراغ شما می آید و دستگیرتان می کند، زیرا ترغیب به قتل یک انسان، هم زندانی دارد و جرم جنائی است و هم خسارت مالی بدنبال خواهد آورد.

اوباما دستور قتل را توسط یک کماندوی آمریکائی با نقض روشن حق حاکمیت ملی پاکستان، به اجراء می گذارد و جسد اوساما را به دریا می اندازد. روزنامه زود دوپچه ساینونگ آلمانی مورخ اول تا سوم اکتبر ۲۰۱۱ می نویسد: "قبلا در تاریخ آوریل ۲۰۱۰ دولت آمریکا (بخوانید اوباما-توفان) ... فرمان قتل انور العولقی را توسط سازمان "سیا" صادر کرد. العولقی در ۱۹۷۱ به عنوان پسر یک خانواده یمنی در نیومکزیکو آمریکا متولد شد و در کنار تابعیت یمن دارای تابعیت آمریکا نیز بود". دولت آمریکا حتی اتباع آمریکائی را در خارج آمریکا به اتهام تروریست، بدون پاسخگویی به مرجعی، به قتل می رساند. در کنار العولقی یک آمریکائی پاکستانی تبار نیز بنام ضمیر خان بر اساس خبر نیویورک تایمز به قتل رسید. چطور است که قتل هویدا بدون دادگاه و یا نصیری در دادگاه قلابی، در آغاز انقلاب ایران، قابل انتقاد است، ولی قتل قذافی و اسامه بن لادن، انور العولقی، ضمیر خان و... مجاز شمرده می شود؟ امپریالیسم آمریکا این دوگانگی اخلاقی و ریاکاری خود را با شستشوی مغزی به همه قبولانده است و از

آن یک قانون عام ساخته است. اعمال امپریالیسم و صهیونیسم در جهان، به معیار اندازه گیری بدل شده است و کسی حتی واکنش منفی ای نسبت به آن نیز نشان نمی دهد، گویا یک امر طبیعی اتفاق افتاده است. آیا رژیم جمهوری اسلامی هم حق دارد با هواپیمای بی سرنشین وارد عربستان سعودی و یمن و بحرین شود و مخالفین خویش را ترور کند؟ مسلما چنین حقی ندارد و اگر چنین کند دنیا بر لب پرتگاه جنگ قرار می گیرد.

هم اکنون رژیم اوباما با جعل سند و خریدن افراد و یا تحت فشار گذاردن آنها، مدعی است که رژیم جمهوری اسلامی در صدد ترور سفیر عربستان سعودی در آمریکا بوده است. امپریالیست آمریکا این هوجی گری را که ساخته اسرائیلیهاست و حتی اروپائی ها هم آنرا نپذیرفتند وسیله ای کرده است، تا بر ضد مردم ایران تحریمهای غیر قانونی بیشتری را اعمال کند. آنها حتی تا آنجا پیش رفته اند که می خواهند این سناریوی مسخره هولیوودی را به شورای امنیت سازمان ملل ببرند و مانند جعلیاتی که در مورد حمله به عراق در این شورا ارائه دادند و دروغهای همه دانسته را سرهمبندی کردند، در مورد ایران نیز چنین نمایند. آمریکائی ها این را حق "طبیعی" خود دانسته و خویش را محق می دانند که به سرزمین همه ممالک تجاوز کنند و هواپیمای "بو دو" و اکتشافی بر فراز ممالک بفرستند، دستور قتل رهبران کشورهای دیگر را صادر کنند، از جمله فرمان قتل فیدل کاسترو را صادر کردند و بعدا پس گرفتند و دوباره آنرا به روز کردند و...

آنها قذافی را که رهبر یک کشور مستقل بود تهدید می کردند، که باید خاک لیبی را ترک کند و در این صورت می خواستند به وی امان نامه دهند و از محاکمه وی صرفنظر کنند، در غیر این صورت می خواستند وی را در دادگاه کیفری جهانی لاهه که دادگاهی قلابی است، محاکمه کنند. آنها ولی در خفا تصمیم داشتند قذافی رهبر کشور مستقل لیبی را، به قتل برسانند و همین کار را نیز کردند. تصورش را بکنید اوباما و سرکوزی به رهبر یک کشوری دستور می دهند که چکار بکند یا نکند و این بی شرمی و گستاخی را امری طبیعی جلوه می دهند. همه اقدامات امپریالیستها و صهیونیستها از همان بدو امر غیر قانونی، جنایتکارانه همراه با پخش اکاذیب و جعلیات در رسانه های عمومی بوده است و افکار عمومی در بسیاری از ممالک بویژه دموکراسی های غربی آنرا پذیرفته است. بان کی مون مسخره و حقیقتا دلقک که عنوان دبیرکلی سازمان ملل را یدک می کشد، ولی در واقع گماشته بی اراده

آمریکااست، در مقابل این همه جنایت سکوت کرده است. ما می پرسیم، این محافل امپریالیستی دارای کدام حقوق ویژه هستند، که بخود اجازه می دهند قطعنامه صادر کنند، افراد را محاکمه کنند، به قتل برسانند، به ممالک تجاوز کنند و آنها را با خاک یکسان نمایند، تهدید کنند و در این کشورها نیرو پیاده کنند.

محمود احمدی نژاد رئیس جمهور ایران، در یک سخنرانی ناسنجیده و با سیاستی سفیهانه در یک نشست ضد صهیونیسم در ایران، مرزهای روشن میان صهیونیسم و یهودی ستیزی را مخدوش کرد و مدعی شد که می خواهد اسرائیل را از صفحه جغرافیا حذف کند. علیرغم اینکه بعدها این سخنان را تصحیح و ترمیم کرد و یک پاورقی به آن افزود، هنوز هم ماشینهای تبلیغاتی امپریالیستی-صهیونیستی

سخنان وی را وسیله ای کرده اند، تا به مردم ایران فشار آورده و نیات شوم ضد بشری خویش را در تحریم ایران و تحمیل مقاصد غیرقانونی و ضد بشری خود به ایران به اجراء بگذارند. سیلی از دروغ و جعلیات وجود دارد، که دستگاههای تبلیغاتی این آدمخوران در عرصه جنگ روانی و آماده کردن افکار عمومی برای تجاوز و تحریم به ایران، در دنیا پخش می کنند. از رئیس جمهوریهای سفید و سیاه آمریکا گرفته تا انگلیس و فرانسه و اسرائیل اشغالگر، همه بدون وقفه، نیت خویش را برای تجاوز به ایران، برای بمباران ایران، برای حذف مردم ایران با تحریم و جنگ برخلاف همه موازین جهانی و منشور ملل متحد با بی شرمی و با لحن تهدید آمیز بیان می کنند، تو گوئی آنها خالق جهانند و باید حق تعیین سرنوشت خلقها را در دست خود بگیرند. آنها این تبلیغات را چنان تکرار کرده و به آن دامن زده اند، که به مغز کسی هم خطور نمی کند چنین تهدیداتی غیر قانونی و جنایتکارانه و قابل تعقیب قضائی و رسیدگی در شورای امنیت سازمان ملل است. حذف اسرائیل از صفحه جغرافیا ممنوع و جنایت ضد بشری است، ولی حذف ایران از صفحه جغرافیا بدون مانع است. این سبک تفکر را، کارشناسان جنگهای روانی امپریالیستها و صهیونیستها، تلاش می کنند در همه جهان به عنوان یک قانون عام، عمومیت بخشند. آنقدر این سیاست را تبلیغ می کنند که در مغزها برای مثال، رفتار جنایتکارانه اسرائیل امری طبیعی جلوه کند و مقاومت ملتی که سرزمینش اشغال شده و حق مبارزه دارد غیر طبیعی به نظر آید.

سرکوزی چکاره است که با گستاخی و بی شرمی بی نظیری بخود اجازه می دهد که ایران را تهدید به پرتاب بمب اتمی کند؟ این جانوران در کدام... ادامه در صفحه ۶

مبارزه دموکراتیک جزء ناگسستی مبارزه ضد امپریالیستی میباشد

شستشوی مغزی...

دامنی پرورش یافته اند و به دراکولاهای قرن بیست و یکم بدل شده اند. چنین زبانها درازی را باید از قفایشان بیرون کشید تا بفهمند که نباید گنده تر از دهانشان حرف بزنند. سرکوزیها و اوباماها و کامرون ها و مرکل ها، نتانیاهوها بخودشان اجازه می دهند برای کشورها و ملت‌های جهان تعیین تکلیف کنند. چه کسی این حق ویژه را به این نژادپرستان داده است؟ این نوع تبلیغات مودیانه در رسانه های گروهی غرب روحیه ای را ایجاد کرده است، که گویا پاره ای از کشورها حق دارند بهر عمل جنایتکارانه ای بدون ترس از تعقیب دست بزنند و برای دنیا تعیین تکلیف کنند و نوع زندگی خویش را به آنها تحمیل نمایند و ثروت‌هایشان را غارت کنند و در امور داخلی کشور‌هایشان دخالت کنند و این دخالت‌ها را حق طبیعی خویش به عنوان "انسان برتر" به حساب آورند. تمام دستورات آمرانه آنها از موضع بالا به پائین و با تهدید است. طبیعی است که خلف‌های جهان باید این انگشت‌های دراز شده تهدید آمیز را بشکنند و آنها را به سر جاهای خویش بنشانند.

بخاطر آورید که امپریالیست آمریکا با یاری سایر اعضاء شورای امنیت و نق زدن روسیه و چین در بدو امر، با گذراندن چند قطعنامه غیر قانونی علیه ایران در مورد غنی سازی اورانیوم، که **حق مسلم مردم ایران** است، به تحریم جنایتکارانه علیه ایران دست زده است. در کنار این تحریم‌های غیر قانونی و ضد بشری، امپریالیست آمریکا و اتحادیه اروپا نیز تحریم‌های جداگانه ای را علیه ایران وضع کرده اند که در شورای امنیت سازمان ملل متحد مورد تأیید نبوده و چنانچه در متن قطعنامه بازتاب می یافته امکان تصویب قطعنامه ای علیه ایران به صفر می رسیده است. این تحریم‌های افزوده، در حقیقت غیر قانونی و با "روح" غیر قانونی قطعنامه های سازمان ملل متحد نیز در مغایرت کامل است. این تحریم‌های افزوده، فاقد هر گونه مبنای حقوقی و مغایر مفاد روشن منشور ملل متحد است. بتدریج وضعی پیش آمده که اتحادیه اروپا به سازمان ملل دوم بدل شده است و بر ضد منافع ملتها و دولتها لشکر کشی می کند. این وضعیت تهدید آمیز و غیر قانونی و ضد بشری همراه با سیاست آمرانه و فشارهای امپریالیستی، بتدریج به عنوان یک امر بدیهی تبلیغ می شود و تمام مطبوعات سانسور شده دموکراسی های غربی از افشاءگری در این مورد خودداری کرده، زیرا منافع امپریالیسم خودی ایجاب می کند بر حقیقت سرپوش بگذارند و جعلیات مصلحتی را تبلیغ کنند و آگاهانه در

خدمت شستشوی مغزی سامانه سرمایه داری امپریالیستی قرار گیرند. خود سانسوری طبقاتی و اقتصادی، جای سانسور بوسیله قهر غیر اقتصادی طبقاتی را می گیرد. آنها جز منافع سرمایه داران خودی، هیچ مصلحت بشری و اصول دموکراتیک و منفعت عمومی را برسمیت نمی شناسند. همه آنها آگاهند که این اقدامات غیر قانونی و اکاذیب و جعلیات صرف است، ولی منافع فردی و موجودیت اقتصادی آنها حکم می کنند در شستشوی افکار عمومی دست داشته باشند و جنایات ضد بشری را برای افکار عمومی خودی قابل توجیه گردانند. امپریالیستها در جنایتکاری و دخالت در امور داخلی سایر ممالک و نقض حقوق بشر و حقوق دموکراتیک و موازین برسمیت شناخته جهانی تازه کار نیستند. این جرمها با تولد امپریالیسم و همراه با آنها زاده شده است.

بخشی از ماهیت امپریالیسم است. این اقدام امپریالیستها جدید نیست. آنها وقتی که در کنگو آزاد شده، پاتریس لومومبا، قهرمان ملی کنگو و رئیس جمهور قانونی آنجا را اسیر کردند، وی را در زیر شکنجه انداختند، تیرباران کردند و سپس در اسید حل نمودند، باین خاطر که دیگر گوری از وی برای زیارت مردم باقی نماند. همین کاری را که امروز با معمر قذافی و یا اسامه بن لادن یا افراد دیگر کردند و خواهند کرد.

پس از پیروزی کودتا رژیم پهلوی بیشتر از هرکس به دنبال دکتر حسین فاطمی بود. چرچیل طی نامه محرمانه ای به تاریخ ۳۰ سپتامبر ۱۹۵۳ از شاه می‌خواهد، حال که مصدق در کودتا کشته نشده است از اعدام او صرف نظر کند، اما در باره دکتر فاطمی چنین می‌نویسد: برای فاطمی بهترین جواب اعدام است تا زمانی که این افراد زنده و در ایران هستند امکان ضد کودتا وجود دارد... استخراج از سند (شماره اف ۱۰۴۵۸۴/۳۷۱).

این امپریالیستها همان هائی هستند که چه گوارا یکی از قهرمانان انقلاب کوبا را که مجروح شده بود، در بولیوی اسیر کردند و فوراً به قتل رساندند و جسدش را برخلاف همه موازین جهانی و مفاد روشن کنوانسیون ژنو، مانند جسد قذافی، روزها به تماشا گذاردند و سپس در کنگره آمریکا جشن گرفتند و بطری شامپاین باز کردند و قتل چه گوارا را بیکدیگر تبریک گفتند. این سببیت امپریالیستها تا زگی ندارد.

شما هر روز شاهد هستید که هواپیماهای بی سرنشین آمریکائی در افغانستان، عراق، یمن، پاکستان و... بلند می شوند و مردمی را که به زعم آمریکائی ها و با تعریف آنها تروریست هستند، در یک کشور دیگر، به قتل می رسانند. آیا جرم

این افراد در یک دادگاه صالحه باثبات رسیده است؟ اگر چنین نیست، که نیست، این اقدام امپریالیستها قتل عمد محسوب می شود و باید از جانب دادگاه کیفری لاهه مورد تعقیب قانونی قرار گیرد. باید مجمع عمومی سازمان ملل متحد بر ضد این اقدامات تروریستی دولتی قطعنامه صادر کند و آنها را محکوم نماید. تنها تجربه زندان غیر قانونی گوانتانامو نشان می دهد که چه تعداد زیادی افراد بیگناه در این بازداشتگاهها بسر می برند و چه تعداد زیادی متهمانی که نه جرمشان ثابت شده و نه اتهامات جعلی امپریالیستها اساساً به آنها می چسبند.

امپریالیستها تعریفی از تروریست ارائه می دهند که هر انسان آزادیخواهی را که برای رهایی میهنش از قید امپریالیستها می رزمد، شامل می شود. آنها بیاری ماشین بزرگ و بی نظیر تبلیغاتی خویش، این فرهنگ را به فرهنگ و ذهنیت عمومی بدل می کنند، بطوریکه متاسفانه وقتی در اخبار گفته می شود، هواپیماهای اسرائیلی در نوار غزه اتومبیل "تروریستها" را هدف موشک و یا گلوله هوشمند قرار دادند و سه نفر از سرنشینان آنرا کشتند، و یا با اقدامات تنبیهی؟! به بمباران نوار غزه دست زدند و بیش از هزار نفر را کشتند، کسی به ذهنش هم خطور نمی کند که این کار غیر قانونی و قتل عمد است. ولی فلسطینی ها حق ندارند برای دفاع از کشورشان به سوی یک نیروی اشغالگر موشک پرتاب کنند که قربانیانش از تعداد انگشتان یک دست هم کمتر است. کدام دادگاه این افراد را به مرگ محکوم کرده و حکم اجرای آنرا بدست دولت اسرائیل و یا آمریکا داده است؟ هیچ دادگاهی! این دولتها، دولتهای تروریستی هستند و کار را به جایی رسانده اند که در اثر تکرار، ممانعت از انتقاد، بیان گزینشی اخبار و نوع بیان آن، تجاوز به مرزهای هوایی و آدمکشی، حق طبیعی آنها در ذهن عمومی تلقی می شود.

در اینجا سخن بر سر کشتن مخالف است. اگر زورشان رسید بیاری دادگاه و اگر نرسید با زیر پا گذاردن همه موازین معتبر جهانی و انسانی به آن دست می زنند و در باره اش افسانه سرائی می کنند و افکار عمومی را فریب می دهند و بعد راه می افتند کارزار ضد حکم اعدام سرهمبندی می کنند.

پس می بینید که نقض دموکراسی و بی توجهی و عدم احترام به حقوق انسانی اسراء، حق داشتن وکیل مدافع و حق داشتن یک دادگاه منصف برای بررسی جرم و صدور حکم متناسب با ماهیت جرم و... مسئله ای نبوده است، که نیروهای انقلابی ایران در آغاز... ادامه در صفحه ۷

دست امپریالیستها از خاور میانه کوتاه باد

شستشوی مغزی...

انقلاب با آن روبرو بوده اند و به آن بی توجهی کرده اند. این بی توجهی از پیدایش امپریالیسم اشکال وحشتناک بخود گرفته است و تا به امروز نیز ادامه دارد. امپریالیسم که ریاکارانه به نقض حقوق انسانها و خلقها مشغول است، ذهنیت پذیرائی موجه بودن این جنایات را فراهم آورده است، بطوریکه کسی بخودی خود، نیازی به اعتراض به این اعمال در خود احساس نمی کند. حتی کار به جایی رسیده است که در بین ایرانی ها پاره ای افراد فریب خورده به عامل امپریالیستها بدل شده و کشتار مردم فلسطین و لبنان را تأیید می کنند، تو گوئی وظیفه آنها توجیه جنایتکاری است. این افراد صد البته خود را دموکرات و انسان دوست نیز جا می زنند. کسی که این مسئله را نفهمیده باشد و درکش از دموکراسی همان درک مصلحتی امپریالیستی باشد، اشتباهات گذشته خود را تکرار می کند، و ماشین شستشوی مغزی امپریالیستها و صهیونیستها در این میانه نقش کثیفی بازی می کنند. قربانیان این شستشوی مغزی که اصل مسئله را درک نکرده اند، فکر می کنند در مورد کشتار بی رویه سلطنت طلبان در آغاز انقلاب، موضع گیری منتقدانه **توفان** درست بوده است، در مورد ممنوعیت روزنامه "آیندگان" و یا "سلام" و "توس" موضعگیری منتقدانه و دموکراتیک **توفان** درست بوده است، ولی در مورد نقض حقوق اسامه بن لادن، و یا توجیه کشتار مبارزان حماس و حزب اله به علت دارا بودن ایدئولوژی اسلامی... و یا در مورد جنایات لیبی و کشتن جنایتکارانه قذافی موضع گیری توفان غلط است. آنها به علت نیاموختن و به نادانی خویش افتخار کردن، نمی فهمند که ما کمونیستها نمی توانیم برای قطع سر کسی جایزه تعیین نمائیم و این عمل را تأیید کنیم. ما نمی توانیم مانند جرج بوش عربده بکشیم که خواهان مرده یا زنده اسامه بن لادن هستیم. ما نمی توانیم مدعی شویم که درخواست سر اسفندیار مشائی توسط عمال خامنه ای و یا معمر قذافی توسط سارکوزی و سایر جنایتکاران امر درستی است. روزنامه آلمانی کلنر شتات آنسایگه در شماره ۲۵ اوت ۲۰۱۱ در گزارشی از لیبی می نویسد: "بر اساس اطلاعات خبرگزاری الجزیره، شورای ملی حکومت انتقالی می خواهد برای دستیابی به زنده یا مرده دیکتاتور ۱/۷ میلیون دلار پرداخت کند". اگر ما به عنوان کمونیست و یا حتی یک فرد قانون گرا و معتقد به احترام به حقوق انسانها از این وحشیگریها با جار و جنجال و هوچیگری و دست و پابکوبی به حمایت بر خیزیم، پس چگونه خود را هوادار قانونیت و حامی استقلال

قوه قضائیه نشان می دهیم. پس دروغگوئیم و یا باید بپذیریم که بر اساس مصلحت خود و بقول خمینی مصلحت اسلام عمل می کنیم. بی پرنسیپها مانند خمینی و جرج بوش و خامنه ای رفتار می کنند و کمونیستها نمی توانند حامی قانون جنگل باشند، حتی اگر این بی قانونی بهر دلیلی "ته دل ما" را خوشحال گرداند. درخت را دیدن و جنگل را ندیدن، تا سر دماغ را دیدن، ولی افق دور دست را ندیدن، هنر انقلابی نیست. ارتجاع محض است. ما از مبارزه ملتها برای رهائی از اسارت مبارزه می کنیم. ما قبلش نمی پرسیم که این ملتها مسلمانند و یا عیسوی و یا کمونیست و یا... سخن بر سر حمایت از مبارزه ملی است که یک مبارزه سیاسی و نه حمایت از یک ایدئولوژی است، آنها که نفهمیده اند، آنها که مصلحتی نظر می دهند، آنها که از تجربه نمی آموزند و شستشوی مغزی شده اند، باز خزعلات سابق خودشان را تکرار می کنند. روزنامه آلمانی کلنر شتات آنسایگه در ۲۹ اوت ۲۰۱۱ می نویسد: "در جریان یک حمله با هواپیماهای بی خلبان ظاهرا عطیه عبدالرحمان که اهل لیبی که معاونت شبکه تروریستی القاعده را بعهدہ داشته است در پاکستان به قتل رسیده است". آیا ما می توانیم تنها به صرف اینکه یک تروریست القاعده با هواپیمای بی سرنشین آمریکائی در پاکستان به قتل رسیده است بر تجاوز آمریکا به پاکستان چشم ببوشیم و آنرا زیر سبیلی رد کنیم. حال اگر این هواپیمای بی سرنشین وارد خاک ایران شد و مثلاً فردی مترقی و انقلابی را ترور کرد ما چه می گوئیم؟ دستگاههای تبلیغاتی امپریالیستی آنچنان ایرانیها و بسیاری از مردم جهان را شستشوی مغزی داده اند که تجاوز و تخطی و جنایات از جانب آمریکا و اسرائیل از جمله بدیهیات محسوب می شود و به فکر کسی خطور نمی کند که عملی جنائی صورت گرفته و قابل تعقیب است. پرتاب موشک فلسطینی و عملیات انتحاری جرم است، ولی اشغال بیش از ۶۰ سال سرزمین فلسطین و آدمکشی گسترده و اعدامهای دستجمعی در آنجا جرم نیست. تجاوز به حریم فضائی کشورها صرفنظر از اینکه چه نوع حکومتی در کشورها بر سر کار است از جانب آمریکا جرم نیست، ولی به خاک آمریکا و اروپا جرم است. کسانی که بر این بی پرنسیپی صحنه می گذارند مشروعیت ندارند به اقدامات رژیم جمهوری اسلامی اعتراض کنند. رسانه های گروهی غرب اموال مردم لیبی را با زورگویی مسدود کرده و حسابهای آنها را بسته اند و این اموال را به مردم لیبی تحویل نمی دهند. پول مردم لیبی را گروگان گرفته اند تا خود آن را به نام نامی

انسانیت و دموکراسی بالا بکشند. همین رسانه ها ولی در مورد اموال حسنی مبارک و بن علی و پینوشه و محمد رضا شاه و... سخنی نمی گویند. اگر مسدود کردن اموال مستبدین کار خوب و موجهی است، باید در مورد همه مستبدین اعمال شود و نه فقط در مورد مخالفین و معترضین به امپریالیستها. این ریاکاری را در افکار عمومی طوری جا انداخته اند که کسی زبان به اعتراض نمی گشود. هم اکنون رفسنجانی سرمایه گذارهای عظیمی در کانادا کرده است. رفسنجانی آمر قتلهای زنجیره ای در ایران و ترور مخالفین در خارج بوده است و حکم دستگیری وی را دادگاه برلین صادر کرده است، ولی اموال وی در کانادا ضبط نمی شود و یا همین دزد بزرگ آخری آقای خاوری به کانادا فرار کرده است و باید به عنوان دزد در کانادا تحت تعقیب قرار گیرد، ولی نه دولت کانادا به ادعاهای خویش وفادار است و نه افکار عمومی در کانادا خواهان انسداد اموال این عده و برگشت آن به ایرانند. چنین وضعیت متناقضی تنها ناشی از شستشوی مغزی در دموکراسیهای غربی است.

تنها مغزهای علیل از رفتار وحشیانه با معمر قذافی اسیر، اظهار خوشحالی می کنند و عازم آمریکا یا پاریس می شوند، تا پاداش سر بریدن قذافی را که باید برای همه رهبران ممالک جهان، آموزشی باشد تا از این ببعد به حرفهای او باما گوش دهند، دریافت کنند. فقط مغزهای علیل نمی فهمند که با این رقص و پایکوبی خویش، همه قوانین انسانی و دموکراتیک را به زیر پا گذارده اند. اگر تجاوز به لیبی مجاز است و می شود حقوق ملل را نادیده گرفت، اگر بمباران شهرهای بی دفاع و کشتار مردم غیر نظامی مجاز است، اگر نقض حقوق بشر در لیبی مجاز است، اگر نقض کنوانسیون ژنو در مورد اسراء در لیبی مجاز است، اگر نقض حقوق دموکراتیک در لیبی مجاز است، چرا در سایر نقاط جهان مجاز نباشد؟

به ایران برگردیم و سیاست شستشوی مغزی را در ایران بررسی کنیم. خود رژیم جمهوری اسلامی با تکیه بر قدرت دین از ۱۴۰۰ سال پیش و با تکیه بر امکانات خودش با روی کار آوردن یک رژیم مذهبی از سی و سه سال پیش در ایران، به شستشوی مغزی مذهبی نسل جوان ایران مشغول است. این رژیم نادانی و جهالت را تبلیغ می کند و به آن شکل دولتی داده و جا انداخته است. در کنار تبلیغات رژیم به سیاست شستشوی مغزی امپریالیستها در کشور خودمان بپردازیم. در ایران آنها توسط عوامل خویش با تکیه به نارضائی مردم ایران و کینه بر حقشان نسبت به رژیم حاکم، تلاش... ادامه در صفحه ۸

تنها حکومت متکی بر مردم، پایدار است

اجتماعی را از مضمون طبقاتی تهی نمودن و بخورد افکار عمومی دادن، از این قبیل که گویا قهر غیر طبقاتی است، دموکراسی و آزادی غیر طبقاتی است، سرکوب و اعدام فقط یکطرفه اش قابل قبول است، حقوق بشر و برخورد گزینشی به آن و یا برملا کردن یک دیوان بلخ جدید بنام دادگاه کیفری جهانی، دروغگوئی و یا گرافه گوئی محض در مورد میلوسویچ، حماس، حزب اله، چاوز، معمر قذافی، بشار اسد و... یعنی هر کس که به نحوی در متن سیاستهای غارتگرانه آنها نکتند و تحریف تجاوزات اسرائیل و آمریکا و ناتو و همدستانشان در جهان را نپذیرد، مورد حمله و هجوم آنها خواهد بود. آنها تلاش می کنند تجاوزات خویش را به عنوان عملیات کمک رسانی و صلحجویانه و بشردوستانه جا بیندازند. برای این کار تشکیلات دارند، که با وزارت امور خارجه و داخله و جنگ و امنیتی آنها کار مشترک می کند. آنها در مورد ایران بارها اعلام کرده اند که میلیونها دلار در کنگره خویش برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی تصویب کرده اند. وزارت خارجه هلند ۱۵ میلیون یورو به این کار اختصاص داده است. بخش بزرگی از این پولها برای شستشوی مغزی و تبلیغ افکار معینی با بازیهای ساخته و پرداخته در رسانه های گروهی باصطلاح دموکراسی های غربی، برای سرباز گیری میان ایرانیان و خنثی کردن افکار عمومی جهان در صورت تجاوز به لیبی، سوریه، لبنان و یا ایران بکار گرفته می شود. آنها با این پولها کارگردانی در فیس بوک بوجود می آورند و به آن ها آموزش می دهند. برایشان در جنوب شرقی آسیا کلاس می گذارند، آنها را به دوی می برند و برایشان کلاس می گذارند. یک روز در لندن زبان می خوانند و یک روز کلاسهای ایدئولوژیک می بینند و همه آنها نیز نقاب دفاع از حقوق بشر را به چهره دارند. در فیس بوک به عنوان وکیل مدافع امپریالیستها به میدان می آیند و در یوزگی از آنها را برای "پیشبرد دموکراسی" مجاز می دانند و تبلیغ می کنند تا قبحش از بین برود، تو گوئی عفریتهای امپریالیست، برای انسانها ارزشی قایلند و سپس حامی دریافت کمکهای مالی از مراجع امنیتی هستند.

این افکار عمومی سازی به حدی موثر است که کسی اساسا توجهی باین مسئله نمی کند، که پرواز هواپیماهای بی سرنشین به آسمان پاکستان، ایران، افغانستان و لیبی و تیراندازی آنها به مردم عادی و یا آنها که امپریالیستها با برجسب تروریست، جواز کشتنشان را صادر کرده اند، تجاوز به حریم کشورها... ادامه در صفحه ۹

امپریالیستها و صهیونیستها هرگز نباید اعتماد کرد و با آنها باید تا آخرین قطره خون مبارزه نمود. آنها دراکولاهای قرون بیستم و بیست و یکم بودند و هستند. راه رهایی بشریت از نابودی امپریالیسم و صهیونیسم می گذرد.

شبکه های اجتماعی...

رایانه و شبکه های اجتماعی قادر نیست، جعلی بودن آنها را تشخیص دهد. آنها این جعلیات را در حجم انبوه و زبانها گوناگون در شبکه های اجتماعی قرار می دهند و تکرار می کنند. کار به اینجا ختم نمی شود. ضد انقلاب از جانب خود مودبانه، بنام نیروهای انقلابی، اسناد جعلی در شبکه های اجتماعی منتشر می کند، که افراد غیر سیاسی و بی تجربه قادر نیستند، جعلی بودن آنها را تشخیص دهند. ضد انقلاب البته در این زمینه یک سیاست راهبردی معینی دارد. کارشناس کارکشته و با تجربه امپریالیستها، صهیونیستها در عرصه های سیاست خارجی، داخلی، امنیتی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی و هنری- ما از کارشناسان جمهوری اسلامی و ارتجاع عقب مانده سخنی نمی گوئیم، چون هنوز بسیار از این مرحله پرتند و فاقد دوراندیشی لازمند تا برنامه های راهبردی، برای ده ها سال آینده تهیه ببینند- با بودجه و پشتیبانی لازم، در نشستهای خویش تصمیم می گیرند، ایده معینی را تبلیغ کرده و در افکار عمومی جا بیندازند. ایده ای که مبارزان را گمراه کند و به اختلافات در میان مبارزان دامن زند، تا در اثر نفاق در افکار، نفاق در سازماندهی و در عمل ایجاد شود. از این قبیل اند جعلیاتی که در مورد استالین پخش می شود و یا تائیداتی که در مورد تروتسکی جاسوس و خائن جعل می گردد و حمایتی که از آنها به عمل می آید. یا جعلیاتی که در مورد نهادینه بودن دموکراسی در ممالک غربی و عدم شایستگی سایر ملتها برای پذیرش دموکراسی تبلیغ می شود، تا دموکراسی طبقاتی به دموکراسی ژنتیکی تغییر شکل دهد. یا تبلیغ ایدئولوژی لیبرالیسم بورژوائی و نئو لیبرالیسم، در پشت نقاب اینکه حرفهای لیبرالها ایدئولوژیک نیست، ولی اگر کمونیستها آغاز به سخن کنند، ایدئولوژیک حرف زده اند. یا کتمان این واقعیات که جهان سیر و گرسنه هر دو **سرمایه داری** هستند و **رژیمهای فاشیستی و یا مذهبی نیز سرمایه داری** بوده و سرمایه داری نیز باقی خواهند ماند.

ایجاد جو اسلام ستیزی و... و یا مفاهیم

شستشوی مغزی...

می کنند با شعار "نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران" روحیه همبستگی با ملت فلسطین و لبنان را که دارای دشمنان مشترکی با ملت ایران هستند، از بین ببرند. همین روش را در سوریه در پیش گرفته اند و با حمله به **خمینی هندی!!** و مرگ بر ایران و لبنان و علوی های در قدرت، که همان شیعه ها باشند، در پی آن هستند که جنگ شیعه و سنی راه انداخته، همبستگی میان ملت های ایران و سوریه و لبنان و فلسطین را از میان بردارند. چنین سیاستی در خدمت نیات شوم امپریالیسم و صهیونیسم است و باین منظور انجام می شود تا با افراد ایران و ضربه زدن به سپر بلای ایران در منطقه که همان غزه و لبنان و سوریه باشند، جاده تجاوز بیرحمانه به ایران را هموار کنند. کار به اینجا ختم نمی شود و این سیاست شستشوی مغزی با ایجاد فضای حمله به امپریالیستها چین و روسیه که تنها قدرتهای جهانی در شورای امنیت سازمان ملل با حق و تو هستند، و مانع بزرگ تجاوز به ایران محسوب می شوند، تکمیل می گردد. طبیعی است که آنها بر اساس منافع خویش در سمت و سوی ایران قرار گرفته و مانع می شوند که امپریالیستهای غربی هر آنچه می خواهند به ایران تحمیل کنند. ولی در میان افکار عمومی، تبلیغ بر ضد چینها و روسها که نیاز زیادی به جمع آوری دلیل مدرک هستند و قابل لمس در زندگی روزانه مردم ندارد، بُرد دارد. این تبلیغات ضد چینی و روسی که از خارج منشاء می گیرد، در حقیقت نه از منظر دلسوزانی برای مردم ایران، بلکه از آن بابت است تا در چارچوب رقابت امپریالیستی در منطقه موانع جهانی تجاوز به ایران نیز از پیش پا برداشته شود. بر این اساس سیاست مبارزه با چین و روسیه در کنار شعارهای ضد سوری و ضد فلسطینی و ضد لبنانی و ضد ایرانی و ضد شیعه قرار می گیرد و همه آنها برای شستشوی مغزی و فراهم کردن همه شرایط لازم برای تجاوز به ایران است. البته بسیاری که فقط در سطح باقی مانده اند و به کینه سیاستی که دارد اعمال می شود پی نمی برند بی خیرند که با شستشوی مغزی به آلت دست امپریالیستها غربی بدل شده اند که هدفشان سعادت و مردم ایران و آزادی و استقلال ایران نمی باشد. ما می بینیم که شستشوی مغزی می تواند برای ما ایرانی ها نیز فاجعه بار باشد. دستگاههای تبلیغاتی امپریالیستی و صهیونیستی که ساختن افکار عمومی را انحصاری کرده اند در پی ایجاد ذهنیت لازم برای تجاوز به همه ممالکی هستند که با ساز آنها نمی رقصند. این است که به

زنده باد همبستگی ملی خلقهای ایران، برقرار باد جمهوریهای شوروی
سوسیالیستی در ایران

دختران ۹ ساله که سیاست حماس در نوار غزه است، جا می زدند به افکار عمومی عرصه می کنند تا جنایات اسرائیل را مورد تأیید قرار دهند و یا فیلمهای تقلبی که گویا سپاه پاسداران در سوریه مشغول سرکوب مردم سوریه است و یا فیلمی از شهر حيفا در اسرائیل منطقه "عکا" که کعبه دین بهائی است و بسیار زیبا و تماشائی است توزیع می کردند و زیرش می نوشتند نوار غزه که با پولهای ایران آباد شده است تا جنایات اسرائیل را در ویران کردن نوار غزه ببوشانند و...

در مورد تعداد معترضین به استبداد بشار اسد گزافه گوئی می کردند و همان آمار امپریالیستها را توزیع می نمودند و... تا خدمتی به سیاست آنها کرده باشند. در مورد لیبی اخبار جعلی امپریالیستها را تکثیر می کردند و تلاش داشتند از ایجاد موجی بر ضد تجاوز و آدمکشی ممانعت به عمل آورند. از پخش تصاویر جنایات امپریالیستها ممانعت می کردند و تصاویر اپوزیسیون خود فروخته یا فریب خورده لیبی را در خارج از کشور در مقابل سفارت لیبی در برلین بزرگ می کردند.

کارزار برای...

می خواهیم این کارزار از طرف تمامی احزاب در دستور کار قرار گیرد. باین جهت مهم است که باین کارزار همزمان، هم به منزله بخشی از محکومیت بدهکاریها به عنوان مکانیسمی برای چپاول و تسلط از جانب امپریالیسم و هم بمنزله پشتیبانی از روند انقلابی ای که در تونس در حال تکامل است برخورد کنیم. روند انقلابی روندی است که تلاش می کند مکانیسم وامها را از میان ببرد.

سرانجام حزب کمونیست کارگران تونس نیز موافقت خود را با الغاء بدهکاریها اعلام می دارد. خواستی که توسط سایر احزاب تونس که بنحوی از انحاء به رژیم کنونی وابسته اند، مطرح نمی شود. در واقع این باصطلاح حکومت موقت دستش برای وامهای جدید پیشنهادی از جانب صندوق بین المللی پول و بانکها و دول برای آنکه "دموکراسی در تونس مورد حمایت قرار گیرد" دراز است. امریکه آنرا به مناسبت نشست سران ۲۰ کشور در دوئل Deauville اعلام کردند. ما بخوبی می دانیم که چنین نوع "وامها"ئی هیچ هدف دیگری ندارند، جز اینکه تونس را به کشوری وابسته و تحت سلطه امپریالیسم بدل کنند.

مشخصات این کارزار:

مسئله مربوط به... ادامه در صفحه ۱۰

در مورد جنبش لبنان و فلسطین که همیشه در دستور کار آنها قرار داشته است. مشتکی خود فروخته اساسا سعی می کنند موضوعات بحث سیاسی داغ روز را که می تواند برای بسیاری آموزنده باشد با مسایل بی اهمیت و یا حداقل در آن تاریخ بی اهمیت تحت الشعاع قرار دهند و یا هواداران و مریدان خویش را با چنین مشغولیاتی سرگرم کنند تا به چیز دیگری نیندیشند. برای آنها نقض حقوق بشر در ایران بیکباره مهم می شود و کشتار همه انباء بشر در جهان، بی اهمیت.

در شبکه های اجتماعی، امپریالیستها بیک لشکر کشی ایدئولوژیک در مورد مفهوم تروریسم دست زده اند. آنها سعی می کنند مبارزه ملتها بر ضد اشغالگران و استعمارگران را نه مبارزه ملی و رهائی بخش، بلکه تروریسم معرفی کنند تا با ایجاد افکار عمومی لازم دستشان در سرکوب این ملتها و غارت کشورشان باز باشد. نگاهی به کاربران شبکه های اجتماعی نشان می دهد که این تبلیغات و شستشوی مغزی تا به چه حد کاربری دارد. دشمنان طبقاتی از امکانات و کادرهای وسیع و کارمندان حقوق بگیر برخوردارند و مقابله با این هجوم ایدئولوژیک و شستشوی مغزی، بسیار مشکل و در شرایط پراکندگی سازمانی طبقه کارگر و سردرگمی بسیاری نیروهای انقلابی در ایران که بسیاری قربانیان ایدئولوژیک این تبلیغات هستند، به فداکاری و پشتکار بی نظیر نیاز دارد. کمونیستها باید بدانش را بیاموزند و به کار ببرند.

جعل اخبار و اسناد

در طی و در بعد از جنبش دموکراتیک ۲۲ خرداد این ایرانیها بودند که نوعی ارسال خبر همزمان با وقوع آن را در جهان جا انداختند و دیوار سانسور جمهوری اسلامی را شکستند. از همان روزها پخش اخبار جعلی نیز در اینترنت و توسط پست الکترونیک و فیس بوکها آغاز شد. تصویر یک جنین فلسطینی را که اسرائیلیها در نوار غزه کشته بودند، بجای جنایات جمهوری اسلامی جا زدند، پرتاب مخالفین رژیم صدام حسین را از روی پل که صدام شخصا دستور آنرا در عراق داده بود، بجای جنایات جمهوری اسلامی جا می زدند، تو گوئی رژیم جمهوری اسلامی کم جنایت کرده است که نیاز به جعل اخبار باشد. در همین اخبار جعلی، عروسی فلسطینیها در نوار غزه را، که مراسم سنتی خویش را برگزار می کردند، که شامل این بود که دامادها دست دختران کوچک را بگیرند و بنزد عروس بروند، شبیه همان مراسمی که ما در بازیهای فوتبال شاهدیم، به عنوان ازدواج مردان ۴۰ ساله با

شبکه های اجتماعی...

و نقض حاکمیت ملی و تمامیت ارضی آنهاست. بتدریج این تجاوزکاری آمریکا از بدیهیات شده است. ولی اگر همین کار را فیدل کاسترو در مورد آمریکا بکند، تمام جوهری که ما در بالا شمردیم شامل حالش خواهد شد. در اینجا ما تنها با یک تحریف روبرو نیستیم، با تبلیغ فرهنگی روبرو هستیم، که سیاست برتری طلبی و نژادپرستانه و برتری جوئی امپریالیستی را چون یک اصل بدیهی جا می اندازد. به آن اعتبار عام و جهانی می دهد. تغییر روسای کشورها و یا پایمال کردن حقوق ملل و از جمله حق مسلم ایران در غنی سازی اورانیوم، ظاهرا از حقوق امپریالیستها محسوب می شود. اینکه حتی قطعنامه های تحمیلی شورای امنیت در تجاوز ناتو به لیبی بزیر پا گذارده شده است، حق مسلم ناتو به حساب می آید. اینکه ناتو فرمان قتل قذافی را صادر کرده است و کماندوهای آنها در پی یافتن قذافی هستند و برای سرش جایزه تعیین کرده اند، کسی ککش نمی گذد، زیرا در ضمیر ناخود آگاه خویش، این را حق ناتو و آمریکا می داند. هواپیماهای ناتو کاخها و محل سکونت احتمالی قذافی را بمباران می کنند. این اقدامات جنایتکارانه و بر ضد همه موازین جهانی است، ولی این شستشوی مغزی در شبکه های اجتماعی موثر می افتد و برای امپریالیستها و صهیونیستها هوادار و سربازان گمنام امام زمان تهیه کرده و حقوق ویژه ای برای آنها برسمیت می شناسد. حق تجاوز برای ناتو و امپریالیستها و صهیونیستها حفظ شده است و باید با اجازه آنها انجام شود، ولی در حالت عادی سازمان ملل متحد فوراً وارد میدان می شود و تجاوزگر را سر جای خود می نشاند. صدام حسین حق ندارد به کویت تجاوز کند، زیرا آمریکا مخالف آن است و متجاوز را سر جای خود می نشاند، ولی صدام حسین حق دارد به ایران تجاوز کند و جنگ تحمیلی راه بیاندازد و آمریکا حق دارد به همه جا تجاوز کند. این شستشوی مغزی از طریق شبکه های اجتماعی به بهترین وجهی صورت می گیرد. در اینترنت فارسی امپریالیستها و صهیونیستها با زبان فارسی می نویسند، اسناد جعلی منتشر می کنند و انبوهی اخبار سرگیجه آور و غیر قابل تحقیق و کنترل پخش می کنند. مشتکی ایرانی در استخدام آنها هستند که در ایجاد افکار و یا شستشوی مغزی به عنوان دست دراز شده امپریالیستها و صهیونیستها عمل می کنند. در قبل از تجاوز به لیبی سیل افکار عمومی سازی را از جانب آنها در فیس بوکها می شد دید. هم اکنون دولت سوریه مورد حمله آنهاست، تهمت و دروغ

دسیسه های امپریالیستها و صهیونیستها بر ضد جنبشهای دموکراتیک در ممالک عربی محکوم است

کارزار برای...

یک کارزار سیاسی جهانی است. این خواست توسط احزاب و سازمانهای اروپائی کنفرانس بین المللی احزاب و سازمانهای مارکسیست-لنینیست، به مناسبت نشستشان در ماه ژوئن مطرح شده است.

پس از بحث پیشنهاد شد که این خواست را به سایر احزاب کنفرانس نیز توسعه دهیم. این طرح در همکاری با حزب کمونیست کارگران تونس است، که شعار معافیت از پرداخت وامها را بیکی از خواستههای خویش بدل ساخته است.

این خواست با این هدف است، که جنبش دموکراتیک، ضد امپریالیستی و مترقی را در سطح جهانی بسیج کند و توده ها را مورد خطاب قرار دهد.

این جنبش محکومیت بانکها، صندوق بین المللی پول و مسببین دریافت وامهای دولتی که همزمان سود بردگانش نیز هستند، بویژه اتحادیه اروپا را هدف گرفته است.

خواست حذف وامها بویژه در مورد تونس یک وجه مهم را در بر می گیرد: بدهکاری مانعی برای تکامل روند انقلابی در تونس است. این خصلت ویژه این کارزار است که در عین حال حمایت بلاواسطه از حزب کمونیست کارگران تونس می باشد که برای پیشبرد این روند انقلابی مبارزه می کند.

این کارزار دارای این هدف است تا در مورد وضعیت تونس روشنگری کند. بویژه در مورد مکانیسم وامهای دولتی تونس در رابطه با مکانیسم عمومی بدهکاری به منزله ابزار تسلط و بهره کشی و وسیله ای که هزینه بحران سامانه سرمایه داری را از جانب کارگران و خلقهای جهان بپردازد.

این یک کارزار محدود زمانی است: این کارزار به نقطه اوج خود در زمان گردهمایی مجلس قانون اساسی خواهد رسید و در آخر امسال به پایان می رسد.

وسایل کارزار:

متن یک کارپایه سیاسی لازم است تا سایر سازمانها را به همکاری فرا بخواند. این متن برای امضاء به آنها ارائه می شود.

یک متن دادخواستی دیگر که جامعتر است برای خطاب به مردم تهیه می شود.

یک سامانه ای برای اطلاع رسانی و تبادل اطلاعات تاسیس می گردد تا داده های مشخص در مورد بدهکاریهای تونس، تاریخچه، افزایش و تکاملش را، با نام بانکها و موسسات بستانکار و شرایط پرداخت این "وامها" را روشن کند و در مورد چگونگی جریان یابی این کارزار در ممالک گوناگون، اطلاع رسانی کرده، ادامه کار این کارزار را تامین نموده، برای اینکه سمت یابی عملی احتمالی را متناسب با پیشرفت فزاینده آورد. در زمان نخست به امضاء اکتفاء می کنیم تا بتوانیم تاثیراتش

را بسنجیم و در خاتمه سال ترازنامه آنرا برای ادامه کار (به چه شکل و با چه اهدافی) بررسی کنیم و ببینیم که آیا ادامه آن ضروری است یا خیر. این فقط استنتاج سیاسی است که به ما نشان می دهد چگونه موضعی نسبت به این مسئله داشته باشیم.

در آغاز پیشنهاد می کنیم همانگون پیش برویم که ما در مورد کارزار "رهنمود شرم" پیش رفتیم. یعنی:

برای تمرکز توزیع متون فرانسوی وظیفه را بعهدہ رفقای حزب کمونیست کارگران فرانسه واگذار کنیم.

برای تمرکز توزیع متون اسپانیائی وظیفه را بعهدہ رفقای حزب کمونیست اسپانیا مارکسیست لنینیست واگذار کنیم.

برای تمرکز توزیع متون انگلیسی وظیفه را بعهدہ رفقای حزب کمونیست کارگران دانمارک واگذار کنیم.

پیشنهاد برای اساسنامه سیاسی:

بدهکاریهای تونس باید هم اکنون بخشیده شوند

رژیم پلیسی بن علی تونس را در گرداب بدهکاری کشید و ثروتهای انسانی و مادی اش را برای بلع به دهان الیگارشلی مالی بین المللی پرتاب کرد.

همه این بانکها برای "شاگرد خوب صندوق بین المللی پول"، آنگونه که رئیس سابق این صندوق اعتراف کرد، این بدهیها را تصویب کردند زیرا می دانستند که بن علی با اعمال زور، اصل سرمایه و سودش را از مردم تونس بازپس خواهد گرفت.

"معجزه تونس" چیزی نیست جز بهره کشی زحمتکشانش تونس در شهر و روستا، خصوصی سازی شرکتهای عمومی، چپاول ذخایر طبیعی، بیکاری انبوه، بویژه بیکاری جوانان و فقر گسترده. مجری این سیاست، دولت بن علی در کنارش نیز ثروت انبوهی اندوخت، باین نحو که بر بخشی از اقتصاد دست گذارد.

امروزه، ساز و کار بدهکار کردن ابزار اصلی در دست قدرتهای بزرگ امپریالیستی و الیگارشلی مالی است تا بدینوسیله زحمتکشانش و خلقهای جهان را به پرداخت بهای بحران سامانه سرمایه داری بکشاند و تسلط اقتصادی و سیاسی خود را تقویت کند.

خلق تونس با تعقیب بن علی نه تنها یک مستبد را سرنگون ساخت، بلکه خود را با یک روندی انقلابی درآمیخت که برای تغییر اساسی رژیم سیاسی، برای دموکراسی، برای تامین خواستههای عظیم اجتماعی اش بود.

نسیم انقلاب که از تونس آغاز شد یک جنبش پایه ای را موجب شد که خلقهای مغرب و خلقهای برون از این مرزها را به شورش واداشت.

قدرتهای امپریالیستی مجبور شدند از یاری به همدستانشان دست بردارند، لیکن آنها نمی خواهند منافعشان مورد پرسش قرار گیرد. آنها می خواهند انقلاب تونس را خفه کنند و در هماهنگی با نیروهای ضد انقلابی عمل می کنند. آنها می خواهند با طرح خواست بازپرداخت وامها، وامهایی که دولت بن علی گرفته بود و با افزایش وامها، انقلاب تونس را خفه کنند.

ما همراه با نیروهای سیاسی و اجتماعی تونس که برای پایان دهی به این روند مبارزه می کنند، می طلبیم که وامهای تونس ملغی شوند.

متن دادخواست:

الغای وامهای دولتی تونس.

رژیم مافیائی بن علی، تونس را به بانکها و الیگارشلی مالی بین المللی فروخت و کشور را عمیقاً بدهکار کرد.

خلق تونس این بدهکاریها را با عرق جبینش پرداخت کرد، شرکتهای دولتی خصوصی و فروخته شدند و آینده کشور زیر بار وام قرار گرفت.

بانکها از آن جهت این وامها را متقبل شدند، زیرا واقف بودند که رژیم مستبد بن علی باز پرداخت اصل سرمایه و سودش را از کارگران و جوانان می گیرد.

از آنجائیکه این بدهکاریها بدهکاریهای یک رژیم مستبد هستند،

از آنجائیکه بانکهایی که به این رژیم وام دادند، با آگاهی کامل به این وضعیت واقف بودند و آنها مدتهاست که این فعالیتهايشان را کاملاً جبران کرده اند،

از آنجائیکه خلق تونس باید قادر باشد انقلابش را ادامه دهد، بر سرنوشت آتی خویش حاکم گردد و آنرا واقعا در دست بگیرد، ما می طلبیم که قروض دولتی تونس که از طرف بانکها و صندوقهای سرمایه گذاری و صندوق بین المللی پول طلب می شوند بدون قید و شرط ملغی شوند.

امضاء ۱۴ سپتامبر ۲۰۱۱

سازمان برای تشکیل حزب کمونیست کارگران آلمان (کار آینده).

حزب کمونیست انقلابی برزیل.

حزب کمونیست کارگران دانمارک.

حزب کمونیست اسپانیا مارکسیست لنینیست.

حزب کمونیست کارگران فرانسه.

سازمان احیاء حزب کمونیست یونان (۱۹۱۸-۱۹۵۵).

خط مشی کمونیستی ایتالیا.

حزب کمونیست انقلابی ترکیه.

حزب کمونیست کارگران تونس.

حزب کار ایران (توفان).

در جریان این گفتگو حاضران نیز به اظهار نظر پرداخته و تأثیرات مختلف اقدامات فعلی بر روند مبارزات مردم فلسطین را از زوایای مختلف مورد بررسی قرار دادند.

توفان در توئیتر
Toufanhezbkar
حزب کار ایران (توفان)
در فیس بوک

[Toufan HezbeKar](#)



احتمال دارد کشورهای چهارگانه نیز که میکوشند به نوعی مسئله فلسطین را حل و فصل کنند پیشنهاد به تأخیر انداختن این مسئله در شورای امنیت را بدهند و از طرفهای درگیر بخواهند که مجدداً بر اساس برسمیت شناختن اراضی سال ۱۹۶۷ وارد مذاکره مجدد شوند بدون اینکه دولت فلسطینی بطور کامل از طرف سازمان ملل برسمیت شناخته شود. کاید غول همچنین اظهار داشت که ممکن است درخواست فعلی دولت فلسطین برای مدتی به تأخیر انداخته شود، در اینصورت میتوان موضوع را به مجمع عمومی سازمان ملل احاله داد تا سازمان ملل کشور فلسطین را بعنوان عضو خود برسمیت بشناسد که البته این عمل نیز تغییر چندانی در وضع موجود ایجاد نخواهد کرد. رفیق کاید غول در بخشی دیگر از سخنان خود اظهار داشت که در شرایط فعلی ما باید سریعاً در جهت ایجاد وحدت در بین خود اقدام کنیم زیرا این امر به ما امکان خواهد داد تا در برابر فشارها مقاومت کنیم، چونکه با ادامه سیاست فعلی که ما از نظر اقتصادی به آمریکا و غرب وابسته هستیم نخواهیم توانست به عملی مثبت دست بزنیم و این وضعیت باعث شده تا فاصله زیادی بین طیفهای مختلف جامعه فلسطین بوجود آید. سپس رفیق نجیب مجدلاوی عضو علی البدل کمیته مرکزی جبهه سؤال کرد که آیا حال زمان مناسبی برای بردن مسئله فلسطین به سازمان ملل هست و آیا برای این اقدام آمادگی لازم وجود داشته است و نتایج حاصله از نظر داخلی و بین المللی و برای مبارزه مقاومت فلسطین و اسرائیل چه میتوانند باشد؟

کاید غول عضو کمیته...

سازمان ملل و مرجع جهانی حاکمیت فلسطینی ها بر اراضی شان در مرزهای ۱۹۶۷ حق مطلق فلسطینی ها خواهد بود و نه اراضی مورد منازعه و مذاکره، و بر طبق ماده هفتم میثاق سازمان ملل، از آن پس دولت فلسطین میتواند برای خروج اشغالگران از سرزمینهای ۱۹۶۷ متوسل بزور شود و یا سازمان ملل هم موظف به اعمال زور خواهد شد، تا سرزمینهای فلسطینی را از اشغال در آورد. کاید غول برای این اقدام تازه مسئولان فلسطینی بر روی بعضی از پایه های قانونی تکیه کرد از آن جمله مصوبه شماره ۱۸۱ که در سازمان ملل به تصویب رسیده مبنی بر اینکه در سرزمین فلسطین دو دولت باید تشکیل شود، ۴۷ درصد اراضی برای دولت فلسطین و ۵۳ درصد برای یهودیان، و همچنین مصوبه ۱۹۴ که اعلام میدارد: برسمیت شناختن دولت اسرائیل منوط بر این است که پناهندگان فلسطینی بر سرزمینهای خود باز گردند، و مصوبه شماره ۶۰۰۵ سال ۱۹۸۷ که در آن کناره غربی رود اردن و نوار غزه را سرزمینهای فلسطینی میداند، و بسیاری دیگر مصوبات که به نفع فلسطینی ها است. وی سپس به احتمالات دیگری در این زمینه پرداخت از جمله تاکتیک جدید دولت آمریکا برای به تعطیل کشاندن شناسائی دولت فلسطین در سازمان ملل، اما دولت آمریکا برای چنین امری به ۹ رای موافق نیاز دارد تا بتواند برسمیت شناختن دولت فلسطینی را وتو کند. اما هم اکنون دولت آمریکا میداند که اکثریت اعضای شورای امنیت سازمان ملل مخالف این خواست او هستند و این در حالی است که

(توفان الکترونیکی شماره ۶۵ منتشر شد آنرا در تارنمای توفان مطالعه نمایند)

در این شماره میخوانید:

مداحان امپریالیست و انقلاب مخملی امپریالیستی را افشا کنیم - بیانیه بین المللی حزب: "تهدید نظامی علیه ایران را متوقف کنید! - برای آزادی فوری و بی قید و شرط علی نجاتی، رضا شهابی و همه کارگران دربند و دیگر زندانیان سیاسی بکوشیم - معجزه حل معضل بیکاری در ام القرای اسلام - نظر استالین در مورد امکان انقلاب سوسیالیستی در یک کشور - روشنفکران وطنفروش و عوامل اجنبی را بهتر بشناسید - در مورد بمب اتمی موهومی و دروغهای امپریالیست - در افشای دروغهای امپریالیستها - دانشگاهها جولانگاه دزدان و غارتگران ضد فرهنگ - بیانیه کنفرانس بین المللی احزاب و سازمانهای مارکسیست لنینیست در مورد اعدام قذافی - بیانیه حزب کمونیست کارگران تونس در مورد انتخابات مجلس موسسان - سیزده آبان، حماسه شنبه سرخ، روز دانش آموز گرامی باد - بیانیه کنشگران سیاسی، اجتماعی، مدنی و فرهنگی داخل ایران پیرامون خطر حمله نظامی به ایران

توفان الکترونیک

شماره ۶۵ آذر ماه ۱۳۹۰ دسامبر ۲۰۱۱

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران

www.toufan.org

toufan@toufan.org

مردم چرا نشستین ایران شده فلسطین

کاید غول، عضو کمیته مرکزی جبهه خلق برای آزادی فلسطین، در مورد شناسائی دولت فلسطین از طرف سازمان ملل

در یک نشست سیاسی در شمال غزه، کاید غول اظهار داشت که: ما در سال ۱۹۹۹ از مجلس مرکزی الفتح در خواست کردیم که در سرزمینهای اشغالی سال ۱۹۶۷، از جمله قدس، اعلام دولت فلسطینی نماید.

۲۰ سپتامبر ۲۰۱۱

جبهه خلق برای آزادی فلسطین یک گفتگوی سیاسی را در شمال غزه ترتیب داد تا در مورد حق ملت فلسطین مبنی بر تشکیل دولت مستقل خود بحث و بررسی شود. در این گفتگوی سیاسی، تعداد زیادی از اعضا و کادر های جبهه توده ای برای آزادی فلسطین و همچنین جمع کثیری از مردم شرکت داشتند.

رفیق کاید غول عضو کمیته مرکزی و مسئول تشکیلات منطقه غزه گفت: رفتن به سازمان ملل برای درخواست تشکیل دولت فلسطینی بسیار دیر شده است. وی گفت که جبهه خلق در سال ۱۹۹۹، همزمان با پایان یافتن قرارداد اسلو، درخواست تشکیل دولت فلسطینی در سراسر سرزمین های اشغالی سال ۱۹۶۷، از جمله قدس را مطرح کرد اما این درخواست تا کنون عملی نشده است.

رفیق غول توضیح داد که شرایط امروز که رهبری الفتح می خواهد به این اقدام دست زند بدین قرار است: از نظر خود فلسطینی ها، مذاکرات دوجانبه با اسرائیل و زیر نظر آمریکا با شکست روبرو گردیده است. جنبش فلسطین در حالت تنش و تجزیه بسر میبرد و از همه تجربیات گذشته بی نصیب است. از طرف دیگر، اعمال سیاست فردگرائی نیز وجود دارد و در عرصه فلسطین توافقی میان نظرات موجود نیست.

رفیق غول در مورد کشورهای غربی اظهار داشت که آنان بر رهبری فلسطین فشار میآورند تا همچنان به مذاکرات ادامه داده بدون آنکه دستاوردی در مقابل فلسطینی ها ارائه دهند، در حالی که در کشورهای عربی تحولی بهار عربی آغاز گردیده و دولتهای رسمی کشورهای عربی تمایل دارند ما به سازمان ملل برویم. او اظهار کرد که این وضعیت نباید تبدیل به فشاری بر فلسطینی ها گردد که پیشنهادات زیان مندی را برای آینده فلسطین بپذیرند.

در مورد وضعیت سیاسی در اسرائیل، رفیق غول اظهار داشت که سه نظر در اسرائیل در مورد رفتن فلسطین به سازمان ملل وجود دارد. نظری خواستار آنست که هیچ امتیازی داده نشود تا رهبری فلسطین مجدداً مجبور به مذاکره شود و این نظر رسمی دولت اسرائیل است. نیروهای امنیتی و نظامی اسرائیل باور دارند که باید شهرک سازی را برای دوره کوتاهی متوقف کرد تا فلسطینی ها مجدداً به مذاکره تن دهند. نظر سوم متعلق به نیروهای چپ اسرائیل است. آنان معتقد اند که فشار آوردن زیاد به رهبری فلسطین ممکن است به رابطه آنها با کشورهای حامی آنها لطمه وارد آورد.

رفیق کاید غول بر این نظر است که اگر دولت فلسطینی در درون مرزهای ۱۹۶۷ برسمیت شناخته شود این امتیاز را خواهد داشت که بر عکس قرارداد اسلو که سرزمینهای اشغالی ۱۹۶۷ را سرزمینهای مورد نزاع و اختلاف می بیند و نه حق فلسطینی ها، از این پس از نظر... ادامه در صفحه ۱۱

Workers of all countries, unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the
Party of Labour of Iran

No. 141 Dec. 2011

کارزار برای الغاء بدهکاریهای دولت تونس

ما از این واقعیت حرکت کردیم که پاره ای سازمانها نظیر آتاک (Attac) وجود دارند که در برخی ممالک اروپائی کارزاری را پیرامون بدهکاری دولت تونس آغاز کرده اند. آنها خصلت "غیرقانونی" وامهای خارجی تونس را هدف گرفته اند، وامهایی که دولت بن علی موجب آن بود. در زمانیکه برخی احزاب به این کارزار پیوسته اند، ضروری بنظر می رسد که ما نیز بیک کارزار سیاسی دامن بزنیم که در آن ارتباط میان مسئله بدهکاریها و پیشبرد روند انقلاب راه، برقرار کنیم.

در حالیکه در ممالک امپریالیستی بویژه اروپا، بنحوی به احزابی که مبارزه می کنند، مسئله مالکیت وامهای بزرگی که بانکهایشان به تونس داده اند، مستقیماً ربط پیدا کرده است، ما نیز... ادامه در صفحه ۹

www.toufan.org

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت.

toufan@toufan.org

نشانی پست الکترونیکی

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کارایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدت ها، هر چند هم که جزئی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزافست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی
Postbank Hamburg
BLZ: 20110022
KontoNr.: 2573302600
Germany

شماره دورنگار (فاکس) آلمان 069-96580346

Toufan آدرس
Postfach 103825
60108 Frankfurt
Germany